

## آینده دین و دین آینده

از نظر تقسیمات الهیاتی، موضوع آینده دین و دین آینده یکی از موضوعات رشته «الهیات بنیادی» (fundamental theology) است...



### احیای الهیات مسیحی

از نظر تقسیمات الهیاتی، موضوع آینده دین و دین آینده یکی از موضوعات رشته «الهیات بنیادی» (fundamental theology) است. الهیات بنیادی یکی از نگرش‌های نوین غرب است که با یک راهبرد خاص، از طریق تأسیس رشته‌ای جدید، بنای خراب شده رشته الهیات آپولوژتیک (apologetic theology) را درون الهیات گنجانده‌اند. در این رشته هدف این است که از نگاه ما - یعنی غیر - به خود بنگرند و دینشان را برای دیگران - خصوصاً مسلمانان - توجیه عقلانی کنند. از آنجا که هنوز این موضوع در ایران جا نیفتاده است، اخیراً افرادی ناوارد تلاش می‌کنند تصویری خیلی زیبا از الهیات مسیحی در ایران ارائه بدهند. اینان چون از حقایق علمی، توسعه، گستره و تحول الهیات جدید اطلاع چندانی ندارند، تألیفات و سخنرانی‌هایی داشته‌اند که اساساً با روح الهیات مسیحی بیگانه است.

دانش کسانی که این رشته را در ایران تدریس می‌کنند [عمدتاً] برگرفته از دایرت‌المعارف‌های غربیان است که در آنها گفته شده است ما از دهه 60 قرن بیستم بحث و رویکرد الهیات آپولوژتیک را کنار گذاشتیم تا به بحث‌های معنویت‌گرایی برسیم؛ بحث‌هایی نظیر: مدیتیشن (meditation)، تحمل و کارهای این گونه‌ای؛ هفته‌ای یک روز اگر وقت شد رابطه‌ای با عالم ماوراء برقرار می‌کنیم.

چند سال قبل در ایران بعضی روزنامه‌ها مشابه همین مطالب را نوشته بودند که نماز، نماز جمعه و این حرف‌ها چیست (!) هفته‌ای یک روز بنشینیم، اگر حال داشتیم چند دقیقه به یک جایی وصل بشویم همین کفایت می‌کند. این ترفندی است که کلیسای کاتولیک و مسیحیت اندیشیده است تا به این صورت، مطالب دینی خودش را با رنگ و لعاب بسیار زیبایی به خورد دیگران بدهد و خود را از سختی گفت‌وگو و مذاکره علمی برهاند.

مدرس‌ان هموطن ما نمی‌دانند که به جای الهیات آپولوژتیک یک رشته مهم الهیاتی به نام الهیات بنیادی تأسیس شده که بنیادهای عقیدتی و الهیاتی ادیان دیگر را در بازخوردی که از دیگران می‌گیرند برای توجیه عقلانی در اختیار دیگران قرار می‌دهند. الهیات و الهی‌دانان، رشته‌ها و تخصص‌های مختلفی دارند: الهیات دگماتیک (dogmatic theology)، الهیات کتاب مقدس (biblical theology)، الهیات ایتولوژیک (ethologic theology)، الهیات اخلاق (moral theology)، الهیات بنیادی و... . متخصص و مثلاً رشته الهیات بنیادی وظیفه‌اش این است که برای ما مفاهیم اساسی و بنیادی مسیحیت را طوری جلوه دهد و تفسیر کند که ما به این حقیقت برسیم که مسیحیت عقل‌ستیز نیست؛ یعنی اینکه گفته می‌شود تثلیث؛ یعنی خدا یکی است؛ یکی یعنی سه تاست، سه تا یعنی یکی؛ این لطیفه نیست و واقعیت دارد. توحید در عین تثلیث؛ یعنی یکی سه تاست و سه تا یکی. هیچ بشری در طول تاریخ پیدا نشده است که این را توجیه کند. قرآن در مقابل این مطلب موضع گرفته تا آن را تصحیح کند. آنها می‌خواهند ثابت کنند که این عقیده عقل‌ستیز نیست و حتماً عقل‌پذیر است، لذا می‌گویند شما ابتدا تعمید بیابید بعداً درک خواهید کرد؛ یک ترفند بسیار زیبا. الان در تهران با همین توجیهات رشد گرایش به مسیحیت، 60 در صد بیشتر از سال‌های قبل شده است.

خیلی از دانشمندان امروز از طریق همین توجیهات دست از دین کشیده و به سمت معنویت منهای دین و اخلاق، ایمان‌گرایی منهای اسلام‌گرایی روی آورده‌اند. طبق آموزه‌های قرآن کریم در اینکه دین در آینده وجود خواهد داشت شکی نداریم؛ زیرا انسان فطرتاً طالب ایجاد رابطه خاص با خدایی است که از طریق وحی - همان وحی رسالی - به مردم معرفی شده است. برای ما که دیندار هستیم این سؤال مطرح است که دین آینده چه دینی خواهد بود. علاوه بر متخصصان الهیات بنیادی، دانشمندان آینده‌شناس یا فتورولوگ‌ها (futurologs) نیز به این موضوع می‌پردازند. گفته می‌شود اینها انسان‌های کم‌حوصله‌ای هستند که منتظر فرارسیدن حوادث تاریخی نامنده‌اند و می‌خواهند برای سال‌های آینده تصمیم بگیرند. فتورولوگ‌ها معمولاً بیشتر پیش‌گویی‌ها و گمانه‌زنی‌هایشان را متوجه حقایق بیولوژیک می‌کنند. اخیراً آلمان فیلمی ساخته که در آن تصویری از قاره اروپا را در 240 میلیون سال آینده ارائه کرده است؛ که مثلاً در اروپا از روسیه تا ایتالیا و اسپانیا، چه حوادثی اتفاق خواهد افتاد.

چه حیواناتی دوباره به وجود خواهند آمد، طبیعت چگونه دیده خواهد شد و زمین و انسان‌ها چه شکلی پیدا خواهند کرد. جالب است که در این فیلم هیچ نقشی برای انسان‌ها قائل نشده‌اند؛ چون انسان امروز دچار خودفراموشی است. در دایرةالمعارف‌های دین، شاید بیش از هزار تعریف از دین وجود دارد و این تعریف‌ها هم تا قیامت ادامه خواهد داشت و هیچ کس را به جایی نخواهد رساند. ما باید در تعیین مصادیق دین، دین‌هایی را بررسی کنیم که امروز دین‌های زنده دنیا هستند. در میان دین‌های زنده دنیا، سه دین وحیانی هستند: یهودیت، مسیحیت و اسلام. چند دین غیر وحیانی نیز هستند که عبارتند از: بودیسم و هندویسم. این دین‌ها قرار است ادامه پیدا کنند، چون برای آینده برنامه دارند و در نظام الهیاتی و آموزه‌های دینی‌شان برای آینده انسان برنامه‌ریزی شده است. یعنی انسان مؤمن به این ادیان با ایمانی که به این آموزه‌ها دارد، می‌تواند برای آینده خودش برنامه‌ریزی کند.

یهودیت و مسیحیت؛ گسسته از مبدأ و معاد بعضی از این ادیان مشکلاتی دارند که لزوماً با ادیان دیگر قابل تطبیق نیستند. بعضی از آنها گسسته از مبدأ هستند، با مبدأ (خدا) کاری ندارند و بعضی گسسته از معادند. بعضی از ادیان از دنیا بریده‌اند و با دنیا کاری ندارند و بعضی از انسان بریده‌اند و با انسان کاری ندارند. امروزه حرکت‌هایی دینی در داخل مسیحیت و یهودیت وجود دارد که با خدا هم کاری ندارند. در اولین سفر «کتاب مقدس» - سفر پیدایش - که به قصه پیدایش جهان و انسان می‌پردازد، پس از آنکه خلقت آب، خاک، انسان و... را مطرح می‌کند به ترتیب ایام به هفتمین روز می‌رسد و می‌گوید که در این روز خدا استراحت کرد. در مقابل این دیدگاه، در قرآن کریم تصریح شده است که: «کلّ يوم هو في شأن»<sup>1</sup>. خدا اصلاً استراحت نمی‌کند. اندیشه فلسفی که در قرون 18 و 19 پیدا شد و الآن نیز مطرح است، یکی از صفاتی را که برای خداوند قائل است او را «ساعت‌ساز لاهوتی» می‌خواند؛ به این معنی که خداوند ساعت عالم را ساخت، آن را کوک کرد و به حال خود رها نمود. این سؤال مطرح می‌شود که او عالم را به کی سپرد؟ پاسخ آن فیلسوفان این است: به دست نخست‌زادگان و فرزندان خاص خودش. امروز و فردای عالم به دست اینهاست و خدا الآن استراحت می‌کند. در نظر داشته باشیم که مرور هر روزه این مطالب، از واجبات دینی یهودیان است.

مسیحیت نیز بریده از مبدأ است. الآن بیش از دو هزار سایت اینترنتی و صدها شبکه تلویزیونی به زبان فارسی و حتی به لهجه‌های زیبای لری یا یزدی در حال فعالیت هستند و مسیحیت، عشق، محبت خدا و صفا و صمیمیت را تبلیغ می‌کنند. بنده متخصص این رشته‌ام و به تعداد شما 1 در واتیکان، کشیش‌ها، شاگرد بنده هستند. در کلاس‌های درس، مشکل ما این است که باید به آنها توضیح بدهیم که چطور از مبدأ بریده‌اند و به خدای مرده‌ای عقیده دارند. اگر یهودی‌ها عقیده دارند که خدایشان به آسمان، یا هر جای دیگری که آنها می‌گویند رفته است، ولی به هر حال کاری دارد و بی‌کار نیست، اما در مسیحیت آنقدر آموزه‌های عقیدتی پیچیده است که در عصر مدرن و پسامدرن یا فرامدرن که در آن زندگی می‌کنیم، دانشمندان عالم به اینجا رسیده‌اند که اصلاً با خدا قطع رابطه کنند، بلکه حتی خدا را مرده و بی‌معنی در نظر گرفته‌اند.

مسیحیت و اعتقاد به خدای مرده(!) دو واژه بسیار مهم داریم که در ایران چندان مورد کنکاش علمی قرار نگرفته است: «مدرن» و «فرامدرن». ما می‌گوییم فرا مدرن، نه پسامدرن؛ چون پس از پست‌مدرن، پُست پُست مدرن می‌شود اما فرامدرن شامل تمام پسا‌هایی است که بعداً خواهد آمد. مدرنیته در واقع محصول یک قرن نبود و در یک قرن دوام و جریان نداشت بلکه در قرن‌های مختلف ادامه یافت. در قرون مدرن خداوند مرد؛ یعنی در ابتدا انسان‌ها تلاش کردند با او رابطه برقرار نموده، زندگی کنند تا پاسخی برای مشکلات حل نشده خودشان در زندگی بیابند. اما از آنجا که مشکلات لاینحل آنها بر مبنای آموزه‌های دینی الهیاتی مسیحی حل نشد و خدا هیچ نقشی در جاری زندگی و بستر حیات آنها بازی نکرد، به ناچار گفتند خدا مرده است. یکی از اولین افرادی که این موضوع را در آلمان و اروپا مطرح کرد فیلسوف معروف، «نیچه» است. نیچه می‌گوید که، خدا مرد و ما او را کشتیم و کلیساها مقابر خداوندند. الآن مسیحی‌ها تلاش می‌کنند بگویند که ما در مرگ خدا نقشی نداشتیم، ما قاتلان خدا نیستیم. واقعیت این است که آنها پیش از این، خودشان خدا را کشته بودند. خدای آنها پسر (= مسیح) بود. حتماً می‌دانید خدا برای نجات انسان چاره‌ای نداشت و می‌بایست مصلوب بشود، زجر بکشد، بمیرد و دفن شود تا کفاره گناهان انسان شود؛ یعنی آنها این خدا را یک بار کشتند. از همین‌رو خداکشی برای آنها خیلی عادی شده بود. متألّهان و معتقدان مسیحی، اولین قاتلان خدا بودند و فیلسوفان مسیحی دومین قاتلان او. هرچند در قرون مدرن، خدا دچار مرگ فلسفی، دینی، الهیاتی، عرفانی و اخلاقی شد، ولی باز انسان می‌توانست تصور کند خدا چیست. کسی بوده، مرده و از بین رفته است. به هر صورت خدای مرده بهتر از خدای بی‌معنی بود. در عصر فرامدرن به اینجا رسیدند که اصلاً خدا نمرده است بلکه ما نمی‌فهمیم خدا یعنی چه. «راسل» بحثی را با کاپلیستون داشته که در مجموعه آثارش و نیز «تاریخ فلسفه» کاپلیستون آمده است. در آنجا راسل می‌گوید: «من نمی‌فهمم اصلاً خدا چیست و از چه سؤال می‌کنی؟» این فرآیند از آن زمان شروع شد؛ لذا مسیحیت امروز، مسیحیت خدا مرده است و به مبدأ و خداوند متعالی ربطی ندارد. درباره معاد هم همین وضع را دارد.

غرب و معضل بریدگی انسان در این فضا، دینی می‌تواند دین آینده باشد که در بستر زمان و جاری زندگی انسان‌ها ایفای نقش کند؛ امروز ما را پوشش بدهد، دست ما را بگیرد و ما را از افسردگی و مشکلات روانی نجات دهد. دینی که آموزه‌های عقل‌پذیر ارائه داده، باید دارای معنویتی در اوج و در عین حال عقلانیتی بسیار بالا باشد و تصویری بسیار روشن از آینده ارائه بدهد. امروز یکی از راحت‌ترین کارها در غرب، خودکشی است. بالاترین آمارها مربوط به سه کشور مجارستان، اتریش و سوئیس

است. در این سه کشور خیلی مواظبانند که حادثه خاصی پیش نیاید. مثلاً اگر در ایام کریسمس هوا خوب نباشد در آن روزها خودکشی خیلی زیاد می‌شود. شب کریسمس سه سال قبل 24 نفر در اتریش خودشان را کشتند؛ این یعنی بریدگی. این کشورها، کشورهای عقب‌افتاده‌ای نیستند. در چنین شرایطی جالب اینجاست که انسان با خودش هم نمی‌تواند ایجاد رابطه بکند و با خودش قطع رابطه کرده است. چون آموزه‌های دینی آنها به شکلی است که آنها را از همه چیز بریده است، لذا خودکشی راحت‌ترین راه است.

اسلام، بزرگ‌ترین دین آینده

اسلام یکی از دین‌هایی است که در آینده زنده خواهد ماند و ساختار کلی یا خانواده بزرگ دین آینده را شکل خواهد داد. دین ما رسالتی را تعریف و ارائه کرده که جهانی است. به تعبیر بنده، امروز جهان ادیان دچار يك «اینورژن» (وارونگی) شده است. در اخبار آب و هوا می‌گویند این هفته اینورژن داریم و هوا جابجا شده است. در چنین وضعیتی هوای سنگین پایین می‌آید، هوای سبک بالا می‌رود و همین جابجایی برای انسان‌ها، تنفس را مشکل می‌کند.

در جهان ادیان هم امروز ما با این پدیده مواجه هستیم. دین‌ها در خانه‌های خودشان با مشکل دین‌فراری مواجه شده‌اند. در اروپایی که به عنوان مثال، الآن مسیحی بوده است، مسیحیت به فراموشی سپرده می‌شود. اما در عوض در ژاپن، چین، هند و ایران خودمان گرایش به مسیحیت زیاد می‌شود. در کشورهای دیگری نیز که ادیان بودایی و هندویی دارند مانند هند، چین، ژاپن، سریلانکا و تایلند گرایش به مسیحیت بیشتر می‌شود. در عوض از بودیسم، هندویسم و سنت‌های شرقی فاصله گرفته می‌شود.

در چنین شرایطی جالب است توجه داشته باشیم، اسلام دینی است که در همه جا جاذبه دارد. گرایش به اسلام در همه جا وجود دارد. این گرایش آنقدر سریع و شدید است که برای بعضی‌ها اصلاً قابل تحمل و پیش‌بینی نیست. بعضی از دین‌داران مهم و عقیده‌مندان به آیین مسیحیت تلاش کردند جلوی حرکت اسلام را بگیرند، ولی نتوانستند. به هر مسئولی مراجعه کردند که به درد اینها پاسخ بدهد و جلوی اسلام را بگیرد، موفق نشدند. از همین رو راحت‌ترین کار برای آن کشیش معروف آلمانی این بود که مشرف به خودسوزی شود و با بنزین خودش را آتش بزند!!

یک سوءتفاهم را نیز باید اینجا تصحیح کنم. گاهی در رسانه‌های جمعی اعلام می‌شود: اسلام رشد سریعی در عالم دارد؛ این عبارت معنایش این نیست که شما هر جا بروید بگویند آقا شما مسلمانید بفرمایید من باید چگونه مسلمان بشوم و شما هم شهادتین را به او یاد بدهید تا مسلمان شود. نه، این‌طور نیست. ما باید پدیده رشد گرایش به اسلام را در يك مجموعه ببینیم. با توجه به بمباران تبلیغاتی غرب برای تحریف اسلام، با توهین به مسلمانان و به کار گرفتن انواع و اقسام هنرها، اسلام هنوز زنده و رو به ایمان‌زایی است. یعنی اگر رقبا کشیش ما جوانان مسلمان را در ترکیه، امارات، بحرین، عراق، پاکستان و حتی بم، تهران و قم مسیحی می‌کنند، با وعده شهوترانی، پول، ویزا، اقامت یا شرابی است که به آنها می‌دهند. در صورتی که ما هیچ کس را با استفاده از این ابزارها مسلمان نمی‌کنیم. ذات اسلام عاری از این حرف‌هاست. اسلام برای هدایت انسان‌ها مسلمان می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند با مسلمان شدن اینها، یک نفر به عوام مسلمانان اضافه کردیم. کشیش اتریشی، اول کمونیست شد و بعد از آن با تحقیق پاسخ را یافت. او رشته‌های مختلف فکری، فرهنگی و فلسفی را مطالعه کرد و مسلمان و شیعه شد. بنده مهمانش بودم. وقتی به اتاقش رفتم سجاده‌اش پهن بود. آنقدر سجده کرده بود که جای زانوهایش روی سجاده ساییده شده بود. قرآنی داشت. او آنقدر قرآن خوانده بود که نه تنها زerkوب روی جلد آن رفته بود بلکه کاغذ آن هم سوراخ و فرسوده شده بود. آیا این آقا عوام است؟! استفاده میسیونرها از روش‌های غیرانسانی

امروز مبلغان مسیحی در کشورهای مختلف همسایه ما فعالیت می‌کنند. البته خیلی اوقات هم موفق نیستند. شخصی برای ویزا ده سال در اروپا سرگردان بود و به ظاهر برای حل مشکلش مسیحی شد ولی در خفا انکار می‌کرد. درکنار اینها، مسیحیان برای بچه‌های مسلمان خیلی سرمایه‌گذاری می‌کنند. اگر يك مسلمان به هرکاری آلوده شود، آنها موفق شده‌اند. ما تاکنون هیچ اروپایی را نکشته‌ایم و این از افتخارات ماست. ما فرزند دلیل هستیم و در برابر ما زرسالاران و زورمداران هستند که امروز با هژمونی می‌خواهند بر عالم سلطه پیدا کنند. تمام برنامه‌های آنان در راستای سلطه کامل بر عالم است. این سلطه دو بال دارد: سیاست و دین. دین ذاتاً جنگ‌آفرین نیست، اما اگر در جنگ شرکت کنید چون ایمان‌زاست تأثیر صد چندان دارد. لذا زرسالاران امروز بیش از کنترل سیاست متوجه دین شده‌اند و خودشان زودتر از ما به این موضوع پرداخته‌اند که آینده دین چگونه است و دین آینده چه دینی است.

اسلام، یگانه هویت ضد سلطه

آنها وقتی ویژگی‌های ادیان را مطالعه کردند، مشاهده کردند تنها دین و تنها افرادی که می‌توانند هویت مستقل داشته باشند مسلمان‌ها هستند. آنان مطالعات پیشین خود را مخفی کرده بودند، ولی بعد از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) دیدند تنها دینی که امروز به درد انسان‌ها می‌خورد و در برابر این هژمونی می‌تواند آهنگ مخالف بنوازد اسلام است. اما امروز فریاد به جایی رسیده که هیچ کس نمی‌تواند مخفی‌اش کند.

بنده در اتریش، در دانشگاه واتیکان برای کشیش‌ها الهیات مسیحی تدریس می‌کنم. هر سال معمولاً چهار پنج ماه آنجا هستم. دانشگاه بزرگ‌ترین کلاس درس را به بنده اختصاص داده است زیرا در کلاس‌های عادی به دلیل ازدحام و کثرت داوطلبان، امکان برگزاری این کلاس نیست. این به دلیل آن است که من مباحث الهیات مسیحی را به صورت تطبیقی با الهیات اسلامی ارائه می‌دهم. ویل دورانت در «تاریخ تمدن» خود جمله معروفی دارد. او می‌گوید: «اسلام صد جان دارد. از این طرف آن را می‌کشی

از آن طرف می‌آید»، ظاهراً او آگاه نبوده که اسلام دین فطرت است؛ از همین رو دین گذشته، حال و آینده است. آنها نمی‌توانند قرآن را از بین ببرند. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، 2 «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»، 3. لذا یکی از درس‌های بنده در آنجا این است: «دوباره به قرآن گوش کنید» از شما هم می‌خواهم دوباره به قرآن گوش کنید. از روحانیان خودمان می‌خواهم، از سروران خودم، از خواهران و برادران می‌خواهم یک بار دیگر به قرآن گوش کنند ببینند پیام قرآن چه است و آینده دین را چگونه تصویر می‌کند.

آنها به این ایمان رسیدند. باور کنید بعضی از آنها ایمانشان به قرآن، بیشتر از ایمان بنده به قرآن است. یک روز یکی از دانشجویهای من که یک خواهر روحانی (مسیحی) بود، به من گفت: قبل از شروع درس با خودم فکر می‌کردم که شما چه می‌خواهید بگویند؛ از اسلام که چیزی نمانده است. اسلام دیگر مثل آبکش سوراخ شده است، شما چه می‌خواهید بگویید؟! اما همین که «بسم الله الرحمن الرحيم» را شنیدم چنان آرامشی در وجود من حاکم شد و به این حقیقت بسم الله رسیدم. ما ممکن است روزی هزار بار بسم الله بگوییم، اما چند بار تمنان می‌لرزد! ببینید، ما فکرمان محدود مانده است. ما، نه به رسالت جهانی اسلام کار داریم، نه به دنیا کار داریم. این دینی که با یک «بسم الله» آتش می‌زند به جان یک خواهر روحانی، این دینی که یک روایت از پیغمبرش خانم «ماری شیمل» را می‌سازد؛ زن نابغه‌ای که در بیست و یک سالگی دکتری‌اش را گرفته و استاد دانشگاه شده است. به او گفتند چرا مسلمان شدی؟ می‌گوید: «پیغمبر شما بود که من هدایت شدم». از صبح تا غروب قرآن گوش می‌کرد. کمتر کسی مثل ایشان به اسلام خدمت کرد.

واقعاً این دین چه دینی است که زخمه روح انسان‌ها شده است و با نواختن در این تار وجودشان، نغمه داوودی «لا اله الا الله» به آسمان می‌برد. حقیقت نیست که دوباره به پیام قرآن گوش کنیم. آیا با توجه به این عوامل، دین دیگری برای انسان‌ها یا در آینده انسان‌ها ایفای نقش خواهد کرد. تازه اگر هم دین‌های دیگر نقش داشته باشند که قطعاً خواهند داشت، آیا به اندازه اسلام خواهد بود. جدای از آیات قرآنی جدای از احادیث نبی اکرم(ص) و روایت ائمه معصومین(ع) جدای از پیش‌گویی‌ها، اخبار غیبی و... به عنوان یک پدیدارشناس، شما ویژگی‌های تفکر اسلامی و دین اسلام را در نظر بگیرید و نیازهای انسان را با آن بسنجید. قطعاً جدای از تمام آن حقایق که آنها درست هم هستند هر پدیدارشناسی به این نتیجه می‌رسد که آینده متعلق به این دین است و زنده بودن آن به همین است که انسان‌ساز است. ما این ادعا را کردیم اما دیگران زودتر از ما این سر را فهمیدند.

غربی‌ها به بعضی از آموزه‌های اسلام بیشتر از ما ایمان دارند. شما می‌دانید مسواک، نظافت و طهارت در اندیشه غربی نبود. حتی قصرهایی که از دو بیست یا سیصد سال قبل مانده توالت و دستشویی و حمام نداشته است. فاضلابشان را جمع می‌کردند و شب می‌بردند بیرون می‌ریختند. اما در اسلام - 1400 سال قبل - نبی اکرم(ص) فرموده بود، چاه بکنید و فاصله چاه با اطراف آن باید چقدر باشد. در همین رابطه مستحبات و مکروهات فراوانی داریم، الهی ماشاءالله. درباره مسواک از نبی اکرم(ص) نقل شده «اگر برای امتم دشوار نبود، مسواک را برایشان واجب می‌کردم». امروز در غرب دارد به آن عمل می‌شود. آنها به بعضی از آموزه‌های اسلام خیلی خوب عمل کردند و به بعضی از آموزه‌های آن خیلی بیشتر از ما ایمان دارند. آنها گوهر اسلام را خیلی بهتر از ما شناختند. یکی از گوهرهای اسلام این است که اسلام دین آینده است. پس باید آموزه‌های آن را در زندگی جاری کنیم.

حال این سؤال پیش می‌آید که ما امروز اسلام‌های مختلفی در عالم داریم. ما الآن اسلام صهیونیستی هم داریم چنان‌که مسیحیت صهیونیستی داریم. همه مردم که مسلمان محمدی و مسلمان ولایی نیستند؛ همه که مسلمان غدیری نیستند، مسلمان‌های دیگری هم هستند. قبلاً عرض کردم که بعد از انقلاب اینها فهمیدند که دین اسلام دارد قدرتش را بیشتر به ظهور می‌رساند. آنها الآن به این حقیقت رسیده‌اند که آن اسلامی که در آینده ایفای نقش خواهد کرد اسلام شیعی است. تدابیری که برای این امر اندیشیدند در یک تعامل مثبت با ما قرار بگیرند و حداقل اینکه اسلام دینی الهی و مبتنی بر وحی است را بپذیرند. ما همین را می‌خواهیم. دوستان از من می‌پرسند، شما که غرب می‌روید کسی را مسلمان کردید. جواب من این است که من نمی‌روم کسی را مسلمان کنم بلکه می‌خواهم به آنها بگویم اسلام یعنی چه، کار بنده همین است و همین یعنی همه چیز. آنها پیش از این عقیده داشتند که قرآن - نعوذ بالله - هجوای است، اما الآن در کتاب‌های درسی که کاتولیک‌ها می‌خوانند، قرآن را به عنوان وحی پذیرفته‌اند. این مطلب از اینکه ما دو نفر را مسلمان کنیم و فردا حسابشان را برسند بسیار مهم‌تر است. به هر صورت ما می‌خواهیم این حقیقت را بنویسیم.

مسیحیت و هدف مسیحی کردن کل عالم

حتماً شنیده‌اید وقتی پاپ ژان پل دوم انتخاب شده بود برنامه‌ریزی آنها این بود که تا سال 2000 کل عالم را مسیحی کنند. این یعنی میسیونیزه و ایوانجلیزه کردن عالم؛ یعنی کل عالم می‌بایست ندای انجیل را بشنود. جالب اینجاست اولین کشوری که در مورد تشیع سمینار برگزار کرد اسرائیل بود و در تلاوبو برگزار کرد. پاپ جدید به هند رفت و سخنرانی کرد که قرن 19 و قرن 20 قرن مسیحی کردن آمریکا و آفریقا بوده است امیدواریم قرن 21 قرن مسیحی کردن آسیا باشد. آنها برای فتح و تسخیر سرزمین‌ها باید درها را باز کنند ما نه خوش‌بینیم، نه بدبین. واقع‌بین باشیم. واقع‌بین که باید باشیم. وگرنه پیش خداوند، پیش پیغمبر(ص) و پیش امام زمان(ع) مسئول هستیم.

جنگ‌های صلیبی جدید و رویارویی جدی با اسلام

زرسالاران عالم در برابر این شرایط، راهبرد دیگری را اتخاذ کردند؛ یعنی راهبرد «جنگ‌های صلیبی جدید». امروز واتیکان از چهار زاویه جغرافیایی سیاسی ادیان، ژئوپولیتیک ادیان و ژئواستاتیک ادیان پراهمیت‌ترین نقطه دنیاست. واتیکان به عنوان مرکز رهبری

مسیحیت اگر چه برای کاتولیک‌هاست، ولی اکنون تلاش می‌کنند که زمام رهبری کل مسیحیت را به دست بگیرند. الآن واتیکان مرکز تصمیم‌گیری در باب ژئوپولتیک و ژئواستاتیک ادیان است. یعنی صهیونیسم لامای و رهبریش خود «دالایی‌لاما» رهبر بودایی‌های تبت مدت زیادی برای مذاکرات آنجا بوده است. شما می‌دانید که ریگان دوازده بار با پاپ قبلی در واتیکان ملاقات کرد. در این بین آنچه که فدا می‌شود مسلمانان‌اند. یک صهیونیسم معروف و از جمله کسانی که شمشیر را از رو علیه اسلام بسته، مشاور پاپ است. آنها کار را خیلی جدی شروع کرده‌اند. از جمله برنامه‌هایی که دارند این است که مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندویسم در یک حرکت حلقه‌ای کلّ بلاد اسلامی را دور بزنند و به سمت مرکزش که کعبه است. برای کعبه هم برنامه‌ریزی کرده‌اند. بنده شواهد و عکس‌هایی دارم که نشان خواهم داد.

یکی از دوستان ما که میسیونر مسیحی است کتابی نوشته و آن را برای من فرستاده است. اسم کتاب این است: «مسلمان‌ها می‌پرسند مسیحی‌ها جواب می‌دهند». روی جلد کتاب دو تا عکس کنار هم قرار گرفته است: یکی گنبد مسجدی است که بالایش هلال است، ماه نو است. دوم صلیب، اما صلیب را دقیقاً روی کعبه نشانده است. یک روز، یک آفریقایی مسیحی شده به صلیبی که از گردنش آویزان بود اشاره کرد و گفت: می‌دانی اگر من قدرت پیدا کنم این صلیب را کجا خواهم نشانم؟ گفتم نه، تو بگو. گفت: بر روی کعبه. دارند به اینها آموزش می‌دهند. و زمینه‌ها را آماده می‌کنند. الآن کتاب چاپ کردند و صلیب را به روی کعبه نشانند.

راهبرد دیگرشان این بود که آمدند در آموزه‌های دینی بودیسمی تغییر ایجاد کردند. لازم بود برای اینکه خودشان را در عالم جا بیندازند آموزه‌های دینی را به یک معنی نسبی کنند تا به ما - مسلمانان - فشار بیاورند که شما هم آموزه‌هایتان را نسبی بکنید در حالی که آموزه‌های ما مطلق است. ما می‌دانیم خدا چیست، می‌دانیم نبی کیست، می‌دانیم وحی چیست و هیچ شکلی هم در آن نداریم. بر سر آن بحث هم می‌کنیم. برای اینکه در قرآن، چندین بار عالمیان و آدمیان را به تحدی می‌طلبید. فکر می‌کنید وحی نیستند، بفرمایید بیاورید هیچ کتاب در عالم این طوری نیست. هیچ فرهنگ و دین و کتابی در عالم نیست که همه عالمیان و آدمیان را به میدان بطلبد که ما را باطل کنید. لذا ما هم که به اروپا رفتیم همین حرف را به آنها گفتیم. اینها دو سه سال فکر کردند بعداً پیش ما زانو زدند که نمی‌توانیم. قرآن مطلق است، قرآن سخن خداست. معنی ندارد ما از این آموزه دست برداریم. ما برای خوشآیند دیگران نباید دینمان را دست‌کاری کنیم.

امروز انسان‌های غربی به دین‌های دست‌کاری و تابع انسان‌شده نیاز دارند، زیرا خدامحوری دیگر حذف شده و زمان خودمحوری است. هرچه که تو انجام دهی معیار است، نه خدا. عرض کردم طی این برنامه، با کمک‌های مالی، سیاسی و رسانه‌ای آمریکا بودیسم - آیین نسبی‌گرای غربی شده - را جا بیندازد. هفته‌ای نیست که از دالایی‌لاما برنامه پخش نکنند؛ از شبکه الجزیره قطر گرفته که مروج - به اصطلاح - صهیونیسم اسلامی است و شبکه‌های سی.ان.ان و ... . نکته‌ای که روی آن بسیار تأکید می‌شود، ضدیت او با اسلام است. معلوم است، به کجا می‌خواهند برسند. به دنبال سرزمین‌های از دست رفته خودشان هستند. برای مسیحی‌ها هم مطلوب است. لذا دالایی‌لاما، پاپ و این آقای یهودی صهیونیسم - کسینجر - در یک راستا دارند حرکت می‌کنند.

بعد از تبلیغ بودیسم، طراحی کردند که اگر انسان‌های عالم بودایی شدند رهبری را چگونه می‌خواهند دست بگیرند، کی باید رهبر اینها باشد و تصمیم گرفتند که خود بودایی‌ها باشند، آنها مراسمی دارند به نام مراسم «کاراچاکرا»، کاراچاکرا متن دعا است؛ خیلی مهم است، متن رسمی است که باید با حضور دالایی‌لاما خوانده شود. چند سال قبل در «گرادس» اتریش این مراسم برگزار شده بود؛ چون گرادس پایتخت فرهنگی اروپا بود. راهب‌های بودایی یک سال کار می‌کند یا مدت زمان زیادی وقت صرف می‌کنند و طرحی از عالم بر روی ماسه‌های رنگی، بر روی یک بشقاب یا دیس بزرگ ترسیم می‌کنند؛ مثلاً چند متر و آن شکل به این صورت است که از چند جهت عالم راه‌هایی را ترسیم می‌کند که به یک مرکز می‌رسد و در مرکز آن یک مکعب قرار دارد. دعا خوانده می‌شود و با حضور دالایی‌لاما این طرف را می‌تکانند و نقش عالم را بر آب می‌زنند و تخریبش می‌کنند. این مکعب سمبل چه است؛ کعبه.

ایمان‌آفرینی بودایی با خواندن دعا و مراسم دعا و تخریب این نقش عالم است. حال چرا این طرح را برای ما ریخته‌اند؟ برای اینکه ما قوی هستیم. آنها دارند برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند و می‌دانند که در آینده، آینده به دین متعلق خواهد شد، لذا دارند جلوی ما را می‌گیرند. حالا چرا دین ما قوی است؟ برای اینکه موافق فطرت و ذات انسان است. برای اینکه به همان حقیقتی شهادت می‌دهیم، و با همان حقیقتی زندگی می‌کنیم و می‌میریم که انبیا به آن شهادت داده‌اند؛ «لا اله الا الله». برای اینکه ما عقیده به توحید، عقلانیت، معنویت و روحانیت که ویژگی‌های اسلام است، داریم. یعنی معنویت ما خلاف عقل نیست و عقلانیت ما خلاف معنویت نیست. دلیل دیگر اینکه ما پاکیم. مگر نگفتند این پیغمبرها را از این قرینه اخراجشان کنید؛ چرا؟ «لأنهم أناسٌ يتطهرون»، 4 چون پاکند و این افتخار ماست. زیرا ما پیرو وحی رسالی و پیرو انبیا الهی و قرآن کریم هستیم.

بالتر از همه اینکه ما ولی و رهبر زنده داریم. نمایش اقتدارمان - حج - را نگاه کنید. چرا مردم باید دور خانه خالی بگردند (!) یعنی خانه صاحب‌خانه و صاحب‌خانه دارد. اینها به دنبال آن صاحب‌خانه هستند و می‌دانند که او زنده است. ما دارای دینی هستیم که صاحب زنده دارد. در حقیقت با اندیشه اجتهاد و فقاقت و با عنصر ولایت فقیه در تحقق خودش و در نفوذ در جان‌های انسان‌ها تلاش می‌کند و ریشه می‌دواند.

یقیناً بدانید همان‌طور که تزار روس آرزوی دست‌یافتن به آب‌های گرم خلیج فارس را با خود به گور برد، آنها هم که امید پیدا کرده‌اند که این قرن، قرن سلطه آنها بر کشورهای اسلامی باشد آرزویشان را به گور خواهند برد؛ مشروط به آنکه ما و

مسئولان ما قدر خودمان را بدانیم و امکاناتمان را وقف خدمت به دین، شریعت و مذهب حقّ تشیع و تفکر والای اسلامی کنیم.  
انشاء الله.

پی‌نوشت‌ها:

\* این سخنرانی در پانزدهمین نشست ماهانه فرهنگ مهدوی در جمع اعضای خانواده موعود ایراد شده است.  
1. تعداد حاضران نشست به بیش از دویست نفر بالغ می‌گردید.

.....

دکتر احمد کثیری

سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر احمد کثیری

استاد دانشگاه واتیکان (اتریش)

ماهنامه موعود شماره 100